

انجمن اطلاع‌رسانی

- فصلنامه اطلاع‌رسانی و اطلاع‌شناسی اندیشه‌آگاه ادبیات پایداری
- حوزه هنری انقلاب اسلامی
- شماره دوم ■ تابستان ۱۴۰۰

پرونده ویژه:

مسئله و مسئله‌شناسی

گفت‌وگو با:

دکتر حسینعلی قبادی و
دکتر احمد امیری خراسانی

ما و مسئله‌شدگی مسئله در
ادبیات داستانی دفاع مقدس

تازه‌ها
اخبار

گزارش:
مؤسسه حماسه تارالله

معرفی کتاب

تاریخ غیرت (رمان تاریخی) |

عراق شیعی به فارسی سخن می‌گوید: اسلام‌گرایی، شبه‌نظامیان و شبکه‌های ایرانی |

مسئلہ و مسئلہ شناسی



گذرگاهها

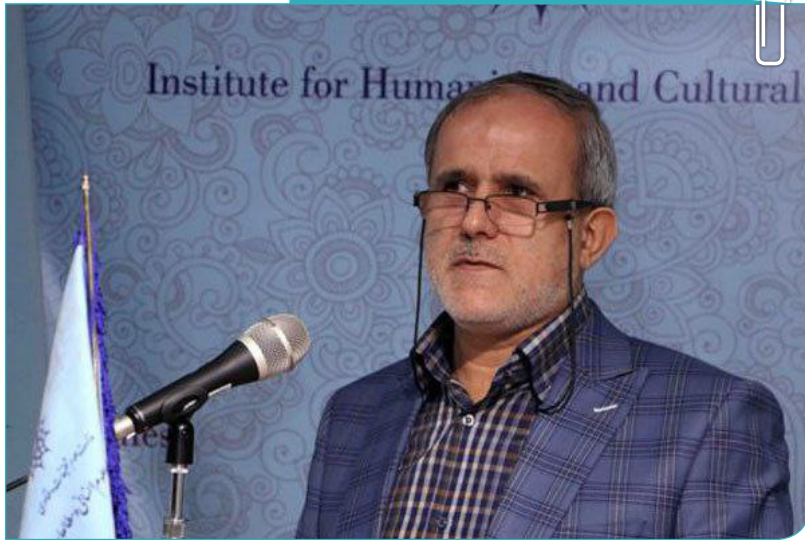
دکتر حسینعلی قبادی، متولد ۱۳۳۷، دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی است. پژوهش‌های ارزنده‌ای در حوزه حماسه، اسطوره، عرفان، ادبیات معاصر، نقد و نظریه‌های ادبی دارد. بیش از ۸۰ مقاله علمی-پژوهشی به زبان‌های فارسی و عربی نگاشته و ۳۵ مقاله در مجامع علمی عرضه کرده است. پژوهش‌های فراوانی نیز با همکاری برخی دیگر از استادان به ثمر رسانده است.

بنیادهای نثر معاصر فارسی، پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی (۱۳۸۴)؛ آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۸۶)؛ آینه‌های کیهانی: تحقیقی در نمادپردازی در غزلیات شمس، انتشارات ریرا (۱۳۸۸)؛ جان جهان: تحلیل چشم‌انداز پیام‌های جهانی ادبیات فارسی (۱۳۹۵)؛ سبک‌شناسی ادبیات مقاومت انقلاب اسلامی (در دست چاپ)؛ کتاب نقدنامه، با همکاری مهدی سعیدی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۸۸)؛ ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و جهاد دانشگاهی (۱۳۸۹)؛ از جمله آثار استاد قبادی هستند. عضویت در شورای بررسی نهایی طرح‌های جهاد دانشگاهی، شورای بازنگری متون علوم انسانی دانشگاه‌های ستاد انقلاب فرهنگی و مدیر بخش ارتباطات، عضویت در هیئت مؤسس و راه‌اندازی دانشگاه تربیت مدرس و مدیر اجرایی پذیرش اولین دوره دانشجویی دانشگاه، بنیان‌گذار و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، عضویت در شورای نظارت و ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، عضویت در شورای پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، شورای علمی جهاد دانشگاهی، عضویت در هیئت امنای دانشگاه علم و فرهنگ جهاد دانشگاهی،

رئیس گروه ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، دبیر ممیزی علوم انسانی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، عضویت در شورای علمی گروه ادبیات انقلاب اسلامی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، عضویت در شورای اندیشکده فرهنگ مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، قائم‌مقام رئیس و معاون پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۹۲-۱۳۹۴)، و مسئولیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (اردیبهشت ۱۳۹۴ تا کنون) بخشی از مسئولیت‌های اجرایی دکتر قبادی است. عضویت در انجمن استادان ادبیات فارسی ایران، شورای علمی گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای علمی مرکز تحقیقات بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و عضویت در هیئت تحریریه مجله‌های نظریه‌های ادبی، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، ادب معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و سردبیر مجله علمی-پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی مجله بین‌المللی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، و داوری مجلات علمی مدرس علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، نامه علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، علوم انسانی دانشگاه‌های شیراز، کرمان، مشهد، و فصلنامه مطالعات ملی، و داوری کتاب سال جمهوری اسلامی، گروه تحقیق و پژوهش ادبی یازدهمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، کتاب فصل، جشنواره بین‌المللی خوارزمی و جشنواره آل احمد از دیگر فعالیت‌های علمی، پژوهشی و فرهنگی در کارنامه دکتر قبادی است. رساله دکتری ایشان در سال ۱۳۷۵ در جشنواره خوارزمی برگزیده شده است.

در هشتم تیرماه ۱۴۰۰، به محضر این استاد ارجمند زبان و ادب فارسی رسیدیم و از سخنان او درباره مسئله و مسئله‌شناسی در حوزه ادبیات پایداری بهره بردیم. متن این مصاحبه تقدیم نگاه مخاطبان فرهیخته نشریه می‌شود.

3 6



مسئلہ

دکتر محمد رضا سنگری:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ

خدمت استاد عزیز و بزرگوار جناب آقای دکتر قبادی تقدیم سلام و ارادت داریم و صمیمانه قدردان و سپاسگزار لطف و محبت ایشان هستیم که فرصت این مصاحبه صمیمانه را به ما دادند. از دوستان عزیز دیگر هم که تشریف دارند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و امیدوارم رهاورد این گفت‌وگو راهنما و راهگشا برای همه ما باشد.

قبل از اینکه اولین سؤال را خدمت حضرتعالی مطرح کنم، بحث مسئله، مسئله‌شدگی، و مسئله‌مندی از مسائل مهم است. مسئله‌ زمانی ظهور پیدا می‌کند که نوعی درگیری ذهنی جمعی برای آن اتفاق افتاده باشد، یعنی امری یا موضوعی، نوعی مطالبه عمومی شده باشد. آن زمان است که مسئله چهره نشان می‌دهد و معمولاً شروع و طلوع مسئله در فضای نخبگانی است و نخبگان ابتدا با مسائل مواجه می‌شوند. هم‌زادگاه سؤال و هم‌زادگاه مسئله دانش است. البته امروز می‌گویند که سؤال از جهل خیزد و مسئله از علم، یعنی هرکس گستره و ژرفای علمی بیشتر داشته باشد، خود به خود مسائل بیشتری را طرح خواهد کرد. به طور طبیعی هرآنچه مسئله باشد، بحث برانگیز و چالشی خواهد بود. ممکن است دیدگاه‌های متعارضی حتی در آن زمینه باشد. اصل مسئله‌یابی در حوزه فلسفه است. یعنی اولین کسانی که به طرح مسائل می‌پردازند، کسانی هستند که یا فیلسوف هستند یا زاویه نگاهشان نسبت به موضوع و مسئله در قلمرو فلسفه است.

با این مقدمه، چون فرودگاه اصلی بحث ما یا به تعبیر قرآن «آیان مُرساها»ی بحث ما ادبیات پایداری است، ولی ما از مسئله شروع می‌کنیم و اولین سؤال این است که اصلاً مسئله چیست و چگونه به وجود می‌آید و شکل می‌گیرد؟ یا به عبارت دیگر سیر تکوینی یک مسئله چگونه است؟

دکتر حسینعلی قبادی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

دیروز هفتم تیرماه بود. یاد و خاطره شهید بهشتی و جمع کثیری از یاران انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم. خداوند این شهیدان بزرگ انقلاب را با انبیا و اولیای خود محشور بفرماید. درود می‌فرستم به همه شهدای تبار انقلاب اسلامی، پیش از انقلاب، در حین انقلاب و ادامه آن در دفاع مقدس و نسل‌های بعدی.

لازم می‌دانم ذکر خیری از بزرگان ادبیات پایداری به‌ویژه هم‌سلان خودم خصوصاً مرحومان قیصر امین‌پور و سید حسن حسینی و احمد زارعی داشته باشم.

از اینکه به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشریف آوردید، خیلی شرمنده شدم و حق این نبود که شما قدم رنجه کنید، اگرچه

رواق منظر چشم من آشیانه توست

کرم نما و فرود آکه خانه توست

خدا را بسیار شاکرم که شاهد رویکرد عالمانه در حوزه ادبیات پایداری هستیم. از پرسش اول شما خوشحال شدم. حُسن السُّؤال نصف الجواب. مشخص است که سؤال‌ها سنجیده و سخسته هستند و از تراز دیگری حکایت می‌کنند. امیدوارم خداوند مدد برساند و این جهت‌گیری علمی با روش مندی و با در نظر داشتن قواعد فنی روش‌شناسی پیش برود. اگر این‌گونه باشد، قطعاً سود خواهیم کرد.

زمانی که استاد فقید و بزرگوار جناب آقای دکتر آئینه‌وند، که خود از نمودهای ادبیات مقاومت به‌ویژه اتصال ادبیات مقاومت ایران و جهان اسلام بودند، از من خواستند به پژوهشگاه بیایم و قائم‌مقام و معاون پژوهشی ایشان بشوم، به خاطر امر ایشان که علاوه بر استادی، حق پدری گردن اینجانب داشتند، پذیرفتم و بعد از آمدنم، متأسفانه ایشان رحلت کردند و بنده ماندگار شدم. حال آنکه واقعاً مشغول پژوهش و تألیف خودم بودم و بی‌اغراق چهار پنج کتاب دارم که بیش از ۹۵ درصد کارشان تمام شده است و حتی نام آنها را هم تعیین کرده‌ام، ولی از شدت فشار کار اجرایی تعمداً در دستم مانده‌اند.

بگذریم، یکی از نکاتی که در آغاز آمدنمان در پژوهشگاه طرح کردیم، بحث «مسئله محوری» پژوهش‌ها بود. این کتابی که تقدیم کردم همان تکانه‌های چند سال پیش بود و در واقع مانیفست پژوهش، مسئله‌شناسی است. اما درباره رویکرد حضرتعالی و دوستان، من واقعاً نه فیلسوف هستم، نه روش‌شناس ویژه‌ای در علوم انسانی، ولی حدود سی سال است که روش‌شناسی را تمرین و تدریس می‌کنم و کارنامه و مقالات دانشجویی‌ام هم نشان می‌دهد که سعی کرده‌ام در این راه کاری انجام دهم. دریافت بنده از مسئله و خاصه تمایز آن با «موضوع» و فرق آن با «سؤال» این است که اگر مسئله را معادل Problem بدانیم، Problem می‌تواند در زبان فارسی چندین معنا داشته باشد که در حقیقت یک طیف معنایی هستند و این طور نیست که با هم تعارض داشته باشند. ما می‌توانیم Problem را مشکل، معضل و مسئله تعریف کنیم. به نظر بنده، وجه مشترک معضل، مسئله و مشکل، به رغم تفاوت‌ها و سطوحی که با هم دارند، این است که همگی می‌خواهند از یک مجهولی عبور کنند. اما این مجهول از فرضیات گذر کرده و از حدس‌های معمولی بالاتر آمده است. فرضیات، حدس‌های زیرکانه‌ای هستند که عالمانه و آگاهانه طرح می‌شوند و بخشی از علم را با خود دارند. به همین سبب، وقتی از فرض می‌گوییم، حتماً متضمن اشراف و تصور فرض‌های رقیب است؛ یعنی باید تمایز و نوآوری داشته باشد که مجهولات آنها را حل کنیم و کنار بگذاریم و فرضیه خودمان بدانیم. مسئله با فرضیه پیوند دارد، یعنی مسئله می‌خواهد از مجهولی عبور کند. این به چه معناست؟ یعنی حل این مسئله ما را به علم یا به تعبیر دیگر به معلومی می‌رساند. اما به نظر در اینجا باید فرق میان سؤال علمی و سؤال‌های اولیه را هم بگوییم، یعنی فرق میان Question و Problem هم باید بیان شود. Question همه پرسش‌های ناشی از جهل است. کودکان دائم پرسش‌های مختلفی می‌پرسند، ولی خیلی دنبال حل مسئله نیستند. سؤال‌های اولیه‌ای هستند که می‌توانند از فرایندی عبور کنند و تبدیل به Problem شوند و می‌توانند در همان جهل بمانند و به Problem تبدیل نشوند. در حقیقت، مسئله حاوی سؤال‌های آگاهانه است. بخشی از آگاهی حاصل شده است و می‌خواهد مابقی مجهول را حل کند. خدا بیامرزد دکتر شریعتی را که

وجه مشترک

معضل، مسئله

و مشکل، به رغم

تفاوت‌ها و سطوحی

که با هم دارند، این

است که همگی

می‌خواهند از یک

مجهولی عبور کنند.

اما این مجهول از

فرضیات گذر کرده

و از حدس‌های

معمولی بالاتر آمده

است. فرضیات،

حدس‌های

زیرکانه‌ای هستند

که عالمانه و

آگاهانه طرح

می‌شوند و بخشی از

علم را با خود دارند.



می‌گفت: آدم‌ها به اندازه سؤالشان بزرگ یا کوچک هستند. یعنی میزان علم انسان‌ها را می‌شود از سؤالشان فهمید. بعدها فهمیدم دکتر شریعتی آن را از امام صادق (ع) گرفته که می‌فرمایند: «شخصیت هرکس را از سه طریق می‌توان شناخت؛ یکی از سؤالی که برحسب نیاز می‌پرسد. به عنوان مثال، فردی بخواهد غیبت کسی را بکند و در سؤالش یک نوع غیبت باشد، با کسی که سؤالش در رابطه با کائنات است از لحاظ شخصیت کاملاً با هم فرق دارند. دوم، از رسول یا پیکی که می‌فرستد. بنده در رابطه با این موضوع در مثنوی خیلی جست‌وجو کردم و فهمیدم که عظمت خدا را از عظمت رسولش می‌توان فهمید. سوم، به هدیه‌ای که به شما می‌دهد، دقت کن. آن هدیه، شخصیت فرد را به شما می‌شناساند.

پس انسان‌ها به اندازه مسائلی که دارند بزرگ‌اند یا کوچک‌اند. خدا رحمت کند شهید مطهری را که همیشه مثال‌های خوبی می‌زد؛ تمام هم‌تو این است که همسایه‌ات بیفتد بمیرد، یعنی هیچ دغدغه‌ای نداری جز این. به نظر من شهید مطهری یکی از مسئله‌شناس‌ترین انسان‌های زندگی خودش بود. مقدمه کتاب اسلام و مقتضیات زمان را که می‌خوانید، خدمات متقابل اسلام و ایران و شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم را که می‌خوانید، می‌بینید یک لحظه بدون مسئله نبوده است. اسناد و عکس‌هایی از ایشان در دانشکده الهیات دیدم که نشان می‌داد چقدر اذیت شده‌اند، ولی به خاطر نجات این دانشجویان ماندند. ایشان در تمام دوران زندگی مشغول حل مسئله بودند. خوب، بخشی از آثارشان ناظر بر مجهولات و شبهه‌افکنی‌ها بود و واقعاً با این کار کمر مارکسیسم را به لحاظ تئوری در ایران شکاندند و همه‌جا دنبال حل مسئله و بحران‌های فکری، اجتماعی و... بودند. ایشان داستان راستان می‌نویسد چون برای جوانان دنبال حل مسئله بودند.

بنابراین مرز بین «موضوع» با «مسئله» کم‌کم مشخص می‌شود. موضوع همان Subject است. همان مواجهه اولیه و خام ما با پدیده‌ها است. ما می‌توانیم ده‌ها موضوع داشته باشیم ولی هرگز مسئله حل نکنیم. به بحران‌های اجتماعی نگاه کنید. به مسائل خاص ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری نگاه کنید. می‌توانیم ده‌ها جلسه داشته باشیم، ولی تا زمانی که مسئله را نشناسیم، یک گام به

در حقیقت، مسئله
حاوی سؤال‌های
آگاهانه است.
بخشی از آگاهی
حاصل شده است
و می‌خواهد مابقی
مجهول را حل کند.

جلو نبریم. شاید بتوان گفت مسئله به یک معنا همان خلاءها است. آیا ما خلاءهای واقعی را می‌شناسیم؟ و اگر مسئله را خوب بشناسیم، حتماً پیشران خواهیم بود و به جلو حرکت خواهیم کرد.

مسئله یعنی برداشتن سدها، برداشتن موانع و به جلو رفتن. کارکرد مسئله‌یابی در حقیقت این است. ما از صبح با انبوهی از موضوعات روبه‌رو می‌شویم، از ترافیک و چراغ قرمز و بوق زدن بیجا گرفته تا ده‌ها موضوع دیگر. اما اینها مسئله ما نیست. ولی زمانی که به منزل رفتیم، باید از خود بپرسیم امروز چند مسئله را حل کردیم؟ آیا به انتشار یک کتاب، به یک نظریه، به عمق بخشی یک پروژه و به برقراری یک ارتباط که نیازی اجتماعی را حل کند و بین علم و جامعه پیوند بزند کمک کرده‌ایم؟

بعد از ۵۰ سال، این پژوهشگاه برای اولین بار صاحب برنامه توسعه شد و ما الان در دومین سال این برنامه هستیم. از همان روزهای اول که آمدم، یازده ماه شبانه‌روز کار کردیم. منشور این برنامه، پژوهشگاه بدون دیوار می‌شود، پژوهشگاهی که بتواند با مردم صحبت کند. لذا آمدم سیاست ترویجی‌سازی، عمومی‌سازی، و کاربردی‌سازی علم را راه انداختیم چون احساس کردیم یک خلاء وجود دارد. ما استادان دانشمند، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب بسیار زیاد داشتیم، ولی خیلی از این عده درخشیدند. چرا؟ برای اینکه بقیه عموماً مسئله نداشتند. ما استادان عزیز و بزرگوار داشتیم که ۳۵ سال تدریس کردند، کتابی نوشتند، تصحیحی کردند، و سخنرانی کردند. در همین حد. اما همه ملک‌الشعراى بهار، قزوینی، علامه دهخدا، علامه همایی، استاد فروزانفر، مرحوم صفا، مرحوم زرین‌کوب، استاد شفیعی، دکتر پورنامداریان و... نشدند. بقیه افراد مسئله نداشتند. می‌خواستند آموزشگری کنند. چند نفر از آن استادان مسئله داشتند که آن را حل کردند و دانش علمی را جلو بردند.

به نظر من، «موضوع» امری کاملاً خنثی است و نمی‌تواند جلو برنده باشد و متعدد و متکثر و ناروش‌مند و نامنظم و پراکنده است. ولی «مسئله» برعکس آن منظومه‌ای، شبکه‌ای، پیشران و ناظر به خلاء و رافع خلاء است و به دنبال حل یک مشکل، معضل و عبور از یک مجهول است. تقدم «مسئله» بر «موضوع» شاید بیش از هر

چیز تقدم ماهوی باشد. گاهی از لحاظ ژنتی این جور نیست؛ ممکن است از لحاظ فرایندی اول با موضوع برخورد کنیم و آن را رفع و تبدیل به یک چالش کنیم و بعد به مسئله برسیم. ولی به لحاظ ماهوی مسئله تقدم دارد چراکه مسئله رویکرد ما را تعیین می‌کند که خلأی را رفع کند ولی موضوع ممکن است این را نداشته باشیم.

دکتر سنگری:

به‌گونه‌ای به سؤال دوم ما، که تقدم «مسئله» بر «موضوع» بود، پرداخته شد. معمولاً هر جریان ادبی که ایجاد می‌شود یا پدیده‌هایی که به وجود می‌آیند، ما را ناگزیر از جعل عنوان می‌کنند. مفاهیمی که خلق می‌شوند و فضاها را تازه‌ای که به وجود می‌آیند، ما ناگزیر به خلق عنوان‌هایی می‌شویم و گاهی این عناوین متکثر، اشکالاتی را در فهم درست موضوع ایجاد می‌کند. در روزگار ما، یعنی بعد از وقوع انقلاب اسلامی به خصوص جنگ هشت ساله، با عناوین فراوانی مواجه هستیم. به طور مثال، عنوان ادبیات انقلاب اسلامی یا ادبیات دفاع مقدس داریم. آیا ادبیات دفاع مقدس جزئی از ادبیات انقلاب اسلامی است یا چیزی مجزا و جداگانه است؟ یعنی در یک سیر و فرایند و جریان، یکی از رخدادهایی که اتفاق می‌افتد جنگ است و خاستگاه این جنگ به سبب همان عنوان است. یعنی اگر انقلاب نبود، این جنگ هم نبود. یا عناوین دیگری مثل ادبیات جنگ، ادبیات جنگ تحمیلی یا حتی امروزه ادبیات مدافعان حرم، ادبیات مدافعان امنیت، ادبیات مدافعان سلامت؛ عناوینی که در هر کدامشان تولیدات فراوانی هم داریم. اگر قرار باشد فقط سروده‌های شاعران درباره موضوع کرونا جمع‌آوری شود، دست‌کم چهار یا پنج کتاب حدود ۵۰۰ صفحه‌ای خواهد شد، یعنی حداقل بیش از ۲ هزار صفحه در این زمینه تولید شعر داریم. در این فاصله‌ای که بیشتر از دو سال نیست، چندین رمان خیلی خوب در زمینه کرونا آمده است. این نشان می‌دهد که جامعه ادبی در هر کدام از این زمینه‌ها فعال است.

ما با عناوین ادبیات پایداری، ادبیات جنگ، ادبیات جنگ تحمیلی، ادبیات دفاع مقدس، ادبیات انقلاب اسلامی مواجه هستیم؛ کرانه‌های این عناوین با هم

به نظر من،

«موضوع» امری

کاملاً خنثی است و

نمی‌تواند جلوبرنده

باشد و متعدد و

متکثر و ناروش مند

و نامنظم و

پراکنده است. ولی

«مسئله» برعکس

آن منظومه‌ای،

شبکه‌ای، پیشران

و ناظر به خلاء و

رافع خلاء است و

به دنبال حل یک

مشکل، معضل

و عبور از یک

مجهول است.

تقدم «مسئله» بر

«موضوع» شاید

بیش از هر چیز تقدم

ماهوی باشد.

چیست و چه نسبت و ارتباطی با هم دارند؟ کدام کلی‌تر و کدام جزئی‌تر است؟ یا اگر شما تعریفی در مورد هر کدام از این عناوین دارید بفرمایید.

دکتر قبادی:

در ابتدا باید یک نکته‌ی روش‌شناسی در مورد مفهوم، ترمینولوژی، عرض کنم. به نظر می‌رسد که دانشمندان جهان را باید به اندازه‌ی مفهومی که خلق می‌کنند نمره داد. اگر می‌بینیم ارسطو، افلاطون، سقراط، کنفسیوس، فارابی، سهروردی، علامه طباطبایی، داریوش شایگان و... در زمان خود به این اندازه ماندگار شده‌اند، به سبب آن بوده که اصطلاح و روش وضع کرده‌اند. همیشه گفته‌ام که استاد فروزانفر بیش از هر کاری روش متن‌خوانی را تغییر داده و گفته است مثنوی را باید با مثنوی شناخت نه مثل ولی محمد اکبرآبادی و دیگران که گفتند مثنوی را باید با ابن عربی بشناسیم. استاد فروزانفر گفت که روش درست این است که مثنوی را از خود مثنوی و سرچشمه‌های آن، یعنی سنایی، عطار و کلیله و مثنوی و... بشناسیم، یعنی این Text را داخل Context خودش و این گزاره‌ها را در بافتار خودش قرار داد. مرحوم علامه طباطبایی هم در تفسیر دقیقاً همین شاهکار را کرده است. بنابراین، جعل مفهوم به آسانی به همان اندازه غلط است و ناپایدار و مشتبه و شبهه‌برانگیز می‌شود. زمانی یک گفتمان شکل می‌گیرد که انباشت علمی صورت بگیرد. تا زمانی که انباشت علم نداشته باشیم، نباید از گفتمان سخن بگوییم. وقتی شما یک پوسته نازک را دیوار قرار بدهید، نمی‌توانید آن را بالا ببرید، چون می‌ریزد و منفعل می‌شود. بعد می‌بینید ادبیات جنگ جهانی به چه اندازه قوی‌تر و پرمخاطب‌تر می‌شود. اینکه باید در این زمینه دقت بیشتری کنیم و باید فرصت‌های مستوفایی برای صحبت بیشتر باشد. شاید در حال حاضر به صورت اجمالی و علی‌العجاله و موقتاً بگوییم ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس با هم رابطه عموم و خصوص من وجه داشته باشند. این را هم فی‌البداهه نمی‌گوییم. مدت‌هاست که دغدغه بنده است.

رابطهٔ عموم و خصوص من وجه میان آنها برقرار است. خب، ما دانشجوی قبل از انقلاب بودیم و در جریان مبارزات اسلامی قبل از انقلاب بودیم و کتاب‌های زیادی مربوط به انقلاب‌های جهانی می‌خواندیم، آثاری که عمیقاً بر روی انقلاب‌ها و آثار ادبی انقلاب‌ها اثر گذاشتند؛ از بینوایان و ویکتور هوگو تا قلعهٔ حیوانات اورول تا زندگی، جنگ و دیگر هیچ اوربانا فالاچی تا آثار فرانکس فانون و مسائل انقلاب الجزایر و فلسطین. بنده اتفاقاً در انجمن اسلامی کتاب فروش و در کار کتاب بودم، اما می‌خواهم عرض کنم که مسلم بدانید ادبیات انقلاب اسلامی یک جنبهٔ بسیار مهم جهانی دارد. یعنی شما نمی‌توانید انقلاب فرانسه را که رمانتیسم فردی را به رمانتیسم اجتماعی تبدیل کرده است و موجب شد تا رمان‌های بزرگ تولستوی، گورکی، و... پدید بیاید و زمینه‌ساز نوعی حماسه در دوران مدرن شده است نادیده بگیرید. بینوایان و ویکتور هوگو بعد از سال‌ها از دل آن انقلاب به وجود آمده است و برای ظهور داستایوفسکی و



زمانی یک گفتمان
شکل می‌گیرد که
انباشت علمی
صورت بگیرد. تا
زمانی که انباشت
علم نداشته باشیم،
نباید از گفتمان
سخن بگویم.

تولستوی پلی شده است. این پل را دقیقاً آنها زده‌اند. در واقع، ما یک رئالیسم قبل از مارکسیسم داریم که رئالیسم جهانی آمیخته‌ای از رمانتیسم اجتماعی فرانسه و بیان دردها است. بعدها اگزیستانسیالیست‌ها می‌آیند بحث ادبیات متعهد را طرح می‌کنند. بعد شما می‌بینید که انقلاب الجزایر در ایران حضور دارد. بخشی از الگوی حجاب در انقلاب اسلامی ما از انقلاب الجزایر آمده است. حالا دلایل دیگری هم داشته است. مگر می‌شود انقلاب اسلامی را از کتاب زندگی، جنگ و دیگر هیچ اوریانا فالاچی جدا کنیم؟ مگر می‌شود ادبیات انقلاب اسلامی را از ادبیات مبارزاتی جهان و چهره‌های آمریکای لاتین و خصوصاً از انقلاب فلسطین جدا کرد؟

نفس ادبیات انقلاب اسلامی بسیار جهانی است. به همین سبب، بسیار انسانی هم هست. در واقع، بخش زیادی از دغدغه‌های انسان را مطرح می‌کند. ممکن است آن انسان، مارکسیسم باشد، انسان آزادیخواه سرکوب شده باشد، و انسان اشغال شده فلسطین باشد. پس، ادبیات پیش از انقلاب هم اسلامی است هم انسانی و هم جهانی. من در کتاب ادبیات انقلاب اسلامی از قول مرحوم استاد علی محمد حق شناس از روزنامه کیهان قبل از انقلاب مطلبی درباره مرحوم طاهره صفارزاده آورده‌ام که به نظرم مانیفست ادبیات انقلاب اسلامی آنجاست. به نظر بنده، ادبیات دفاع مقدس از این جهت که با مبانی، اصطلاحات و مانیفست انقلاب اسلامی اتصال دارد، در ذیل ادبیات انقلاب اسلامی جا می‌گیرد، اما موضوع و دامنه‌اش خیلی اخص است و بخشی از ادبیات انقلاب می‌شود و ممکن است در محیطی وارد شده باشد که ما در ادبیات انقلاب اسلامی این را نداشته‌ایم. فرض کنیم ما در ادبیات انقلاب اسلامی نبردهای آبی، نبردهای شیمیایی، فتح فاو و جزیره مجنون را که نداشته‌ایم. پس در عرصه‌هایی به فراتر از ادبیات انقلاب اسلامی رفت و در عین حال اخص از آن هم بود. شاید بتوانیم این تعبیر را داشته باشیم که اینها رابطه عموم و خصوص من وجه هستند، یعنی بعضی از ویژگی‌های ادبیات انقلاب اسلامی در ادبیات دفاع مقدس هست و بعضی نیست و برعکس.

دکتر سنگری:

زادگاه ادبیات دفاع مقدس، ادبیات انقلاب اسلامی است و کاملاً صبغه آن را دارد گرچه گستره موضوعات و مسائل آن فراوان تر از مقوله‌ها و موضوعات و رویدادهایی است که در انقلاب اسلامی داریم ولی آرمان‌ها در همان بافت و فضا منتقل می‌شوند به گونه‌ای که همان نسل در این هشت سال مسائل آن را خلق می‌کنند. با این توضیحاتی که فرمودید لطف کنید نسبت این را با ادبیات پایداری هم بفرمایید. شما نسبت ادبیات دفاع مقدس با ادبیات انقلاب اسلامی را عموم و خصوص من وجه فرمودید، نسبت اینها با ادبیات پایداری چیست؟

دکتر قبادی:

ابتدا یک جمله درباره نکتۀ قبل باید عرض کنم. بعضی از شاعران و نویسندگان هستند که درباره ادبیات انقلاب اسلامی صحبت کرده‌اند ولی در مورد ادبیات دفاع مقدس صحبتی نکرده‌اند و برعکس. به طور مثال، مرحوم فرشیدورد یا خانم بهبهانی در مورد جنگ شعر گفته‌اند یا خیلی از داستان‌نویسان. اما به طور مثال، آثار استاد محمدرضا حکیمی را نمی‌توان از ادبیات انقلاب اسلامی فصل کرد، کسی که تفسیر آفتاب و اقالیم قبله را نوشته است. در واقع، مبانی ادبیات انقلاب اسلامی در آثار ایشان است. این عموم و خصوص من وجه به سبب ذات رخدادها در آنجا ظهور و بروز دارد. اما در مورد نسبت هر دو با ادبیات پایداری، به نظر بنده گاهی ادبیات پایداری را به معنای اخص و نه به معنای اعم، حداکثر تا جنگ‌های ایران و روس می‌بریم که اتفاقاً اگر کسی رخدادهای این جنگ‌ها را بخواند شگفت‌زده می‌شود. در آنجا عرصه‌ها و صحنه‌هایی است که دینی‌تر، شیعی‌تر، عمیق‌تر و فوران‌همین ارزش‌هایی است که در جنگ ایران و عراق می‌بینیم. مثلاً در وصیت‌نامه‌های محمدحسین خان و محمدحسن خان، دو فرمانده قزوینی، آمده که می‌گویند اگر کشته شدیم ما را در کربلا دفن کنید. من در مقاله «نمودهای دینی در ادبیات پیش از انقلاب» سعی کردم بگویم که قبل از انقلاب هم دین وجود داشته است. به نظرم ادبیات پایداری به این معنا را باید در حماسه جرون نامۀ چند قرن پیش

بریم که درباره نبردهای ایران و پرتغال است و در قشم سروده شده است. من در قشم دیده‌ام و بسیار شگفت‌آور است که چطور توپ‌های پرتغالی‌ها را گرفتند. اینها حماسه‌های بزرگی بوده و باید بیشتر جست‌وجو کنیم و اینها را به صورت پایان‌نامه یا رساله یا پژوهش از دانشجویان طلب کنیم.

در ارتباط با ادبیات پایداری، که هنوز معیارهای نهایی‌اش مشخص نیست، فکر می‌کنم عمده‌تاً هم ادبیات انقلاب اسلامی و هم ادبیات دفاع مقدس در حوزه ادبیات پایداری جای می‌گیرد. ولی این طور نیست که هرچه در ادبیات دفاع مقدس و ادبیات انقلاب اسلامی باشد باید به ادبیات پایداری مربوط باشد. فکر می‌کنم ادبیات انقلاب اسلامی جنبه‌های انسانی داشت که نمی‌توانیم در حوزه پایداری بیاوریم، چون بسیار انسانی بود و اتصال جهانی داشت، مسئله انسان و ظلم بود، نه مؤمن و کافر. بخشی از ادبیات انقلاب اسلامی انسان مقابل ظالم بود و بخشی از آن بحث ملی بود. وقتی شهید مطهری می‌فرماید خدمات متقابل اسلام و ایران، همان است ولی عمده‌تاً ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس در این چهارچوب جای می‌گیرد و با این تبصره‌ها.

دکتر سنگری:

این توضیح را بنده عرض کنم که ادبیات مقاومت در فلسطین اشغالی با داستان غسان کنفانی، که در جوانی به شهادت رسید، پدید آمد. این شخصیت یک مجموعه داستان و مجموعه‌ای شعر جمع‌آوری کرد و اسم آن را ادب‌المقاومه گذاشت. این ترکیب وارد زبان فارسی شد و معادل آن را به نام ادبیات پایداری گذاشتند. زمانی که ادبیات پایداری مطرح شد، در باب گستره این مفهوم، خیلی با هم بحث داشتیم. منظورم کسانی است که در این قلمرو حساسیت داشتند و قلم می‌زدند. بعضی گستره ادبیات پایداری را به آنجا رساندند که گفتند هرگونه ایستادگی انسان در مقابل هر عنصر بازدارنده، نامش ادبیات پایداری است. یعنی اگر انسان در مقابل پدیده‌های طبیعت هم مقاومت می‌کند، اسمش را ادبیات پایداری گذاشتند. یا اگر انسان در مقابل خویش می‌ایستد، یعنی هرآنچه در حوزه اخلاق و به طور بارزتر و

روشن تر در حوزه عرفان مطرح می شود، همین راهم ادبیات پایداری نام گذاشتند. ولی بعدها آرام آرام به این نتیجه رسیدند که ما فقط دو قلمرو را مشمول این عنوان باید بدانیم: یکی، مبارزات داخلی در مقابل استبداد و دوم، ایستادگی در مقابل تهاجم خارجی. یعنی این دو عرصه را ذیل ادبیات پایداری معنا کردند.

این نکته خیلی مهمی است که وقتی یک واژه ترجمه می شود، هرگز در قلمرو زبان جدید وفادار به آن حوزه مفهومی خود نمی ماند، آرام آرام ممکن است وسیع تر شود یا کوچک تر شود. کما اینکه آقای دکتر فرق میان Question و Problem را مطرح فرمودند. ممکن است حتی امروز که ما می گوئیم سؤال و مسئله، وقتی مولانای گوید «هم سؤال از علم خیزد هم جواب»، به نظر می رسد بیش از اینکه به سؤال به مفهوم امروزی ما توجه داشته باشد، به مسئله توجه دارد و این مصداق بارزش به آن قصه برمی گردد. به هر حال، ادبیات پایداری را امروز در ایران معمولاً در این دو قلمرو بررسی می کنند، یعنی ایستادگی جوامع در مقابل استبداد داخلی که نمونه های درخشان آن را در گذشته تاریخی ایران داریم. به طور بارز و روشن، ادبیات عصر بیداری، ادبیات عصر مشروطه، دوره پهلوی اول و دوم را به طور مثال مبارزات ضد استبداد می نامند و هشت سال جنگ ایران مقابل عراق را، که نه در مقابل عراق که مقابل ۵۴ کشور است، به عنوان شاخه ای از ادبیات پایداری که ایستادگی در مقابل مهاجم خارجی است معنا می کنند. اگر به این صورت باشد، ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات دفاع مقدس و همه گونه های دیگر خود به خود ذیل ادبیات پایداری قرار می گیرد. ولی امروزه با عناوین جدیدی که داریم حتی حصار این تعریف شکسته شده است. به طور مثال، هیچ وقت پیش بینی نمی کردیم بیماری ای به اسم کرونا اتفاق بیفتد و از جامعه ما شهید بگیرد و عنوان مدافعان سلامت بر آن گذاشته شود. ممکن است کسی در این عناوین خدشه ایجاد کند، اما بالاخره نسلی مقابل یک پدیده می ایستند، مقاومت می کنند، جان می دهند، همه سرمایه های وجودی خود را به میدان می آورند و در مقابل این فاجعه پایداری می کنند. بنابراین، همه این موضوعات در حوزه ادبیات پایداری قرار می گیرند.

اگر اجازه بدهید از این بحث عبور کنیم و بگوئیم در این حوزه با چه مسائلی مواجه

هستیم؟ چون حوزه مطالعات حضرتعالی به طور ویژه و خاص در این زمینه واقعاً قابل درنگ و دقت است و تأمل‌های بسیار خوبی داشته‌اید. در آثار حضرتعالی، در مجموعه مقالات و سخنرانی‌هایی که در خارج و داخل کشور داشته‌اید کاملاً مشهود است و البته خودتان هم متعلق به این حوزه و خانواده شهید هستید و این موضوع و مسئله را لمس و حس کرده‌اید. ما هم اکنون در این قلمرو با چه مسائلی روبه‌رو هستیم و اگر قرار باشد شاخص‌ترین مسائل را به عنوان اندیشکده ادبیات پایداری بدانیم، آنها کدام‌اند؟ به زبان دیگر، اگر قرار باشد از حضرتعالی در کسوت عضو هیئت امنای اندیشکده رهنمود بگیریم، به ما بگویید که چه کنیم و به چه مسائلی پردازیم و اولویت ما چیست؟ و حتی کمی بالاتر از اولویت، فوریت ما چیست؟

دکتر قبادی:

شما که خود از هر جهت صاحب نظر هستید و من درس پس می‌دهم. اجمالاً حضرتعالی می‌دانید که بنده سال‌ها درگیر این دغدغه هستم. ما چند مسئله مهم داریم که بعضی از آنها نیاز به توضیح دارد و زمان ما زیاد نیست و سعی می‌کنم به اجمال بیان و از آن عبور کنم. شاید به یک معنا چالش و به یک معنا مسئله است و در حقیقت اولویت از دل آن درمی‌آید.

به نظر بنده، یک مسئله کم‌توجهی ما و همه پردازندگان ادبیات پایداری به مقوله فرهنگ است. ما سعی می‌کنیم در حوزه دفاع مقدس تقلیل‌گرایانه ببینیم درحالی‌که فرهنگ کم‌نظیر، غنی و سرشار از لطافت ایرانی، می‌تواند ادبیات امروز متشکلت، نابسامان، متناقض، قطعه‌قطعه شده ما را وحدت ببخشد و غنی بسازد و از زنجیره تقلیل‌گرایی و محدودنگری نجات بدهد. ما سعی می‌کنیم ادبیات را خیلی اخص کنیم و آن را به فرهنگ پیوند نزنیم. این به چه معنا است؟ چند روز پیش مصاحبه‌ای با ایلنا داشتم تحت عنوان «غفلت از فرهنگ در جامعه امروز». فرهنگ به یک معنا ضمیر فردی ما را به ضمیر جمعی تبدیل می‌کند، یعنی من را به ما تبدیل می‌کند. ما یعنی یک ایران بزرگ، یک ایران ۷ هزار ساله، ما یعنی پشتوانه اسلام و معارف اسلامی و فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی. ما معمولاً ادبیات

[ادبیات را خیلی](#)

[محدود تعریف](#)

[می‌کنیم و ادبیات](#)

[رایا دریافت‌های](#)

[موقت روزمره و](#)

[نیازهای فوری یکی](#)

[می‌گیریم و فکر](#)

[می‌کنیم ادبیات](#)

[مأمور ماست که](#)

[فکر ما را منعکس](#)

[کند. زمانی که](#)

[این طور باشد،](#)

[ادبیات دچار تاریخ](#)

[مصرف می‌شود،](#)

[یعنی «در زمانی»](#)

[می‌شود درحالی‌که](#)

[باید «بر زمانی» فکر](#)

[کنیم.](#)



را خیلی محدود می‌کنیم و چون نگران زایل شدن یک دسته ارزش‌ها هستیم، ادبیات را آن‌طور تعریف می‌کنیم و ادبیات را با دریافت‌های موقت روزمره و نیازهای فوری یکی می‌گیریم و فکر می‌کنیم ادبیات مأمور ماست که فکر ما را منعکس کند. زمانی که این‌طور باشد، ادبیات دچار تاریخ مصرف می‌شود، یعنی «در زمانی»

می‌شود درحالی‌که باید «بر زمانی» فکر کنیم. ادبیات را باید بر زمانی ببینیم و اگر این‌طور ببینیم، متوجه می‌شویم که مثلاً سهروردی کیست؟ چرا سهروردی این‌کار را کرده است؟ چرا عقل سرخ را نوشته است؟ چرا الالواح المعادیه را نوشته است؟ چرا سخن از آواز پر جبرئیل می‌گوید؟ چرا عطار تذکره‌الاولیا را این‌گونه طراحی و پردازش کرده است؟ چرا حافظ گفته «از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر // یادگاری که در این گنبد دوار بماند»؟ چرا گفته «نبود نقش دو عالم که رنگ‌الفت بود // زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت» یا «در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود // کاین شاهد بازاری وان پرده‌نشین باشد» اگر این نگاه باشد، موجب می‌شود که ادبیات ما ادبیات فقیر و محدودی باشد و به اصطلاح کفگیر به ته‌دیگ برسد. آدم‌های هم محدود

و محدودتر می‌شوند. چند درصد از استادان ادبیات، فرهنگ، جامعه‌شناسی، فلسفه درگیر ادبیات انقلاب اسلامی هستند؟ پیوند نزدن ادبیات با فرهنگ این مشکلات را برای ما دارد. زمانی که مولوی می‌گوید:



پیش‌تر از خلقت انگورها
خورده می‌ها و بکرده شورها
پیرایشان اند کین عالم نبود
جان ایشان بود در دریای جود

بنده سال‌ها در کلاس می‌گفتم که مولوی عملاً در اینجا از صور اعیان سخن به میان آورده است و مشابه آنچه ابن عربی از آن به نام اعیان ثابته سخن گفته است. اما از منظر زیبایی‌شناسی من حق دارم بگویم این یک ظرفیت کهن الگو است، این یک اسطوره‌سازی است چنان‌که حافظ از عشق، اسطوره ساخته است آنجا که می‌گوید: «از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر // یادگاری که در این گنبد دوار بماند» و از هنر و ادبیات اسطوره ساخته است آنجا که می‌سراید: «قلندران حقیقت به نیم جو نخرند // قبای اطلس آن کس که از هنر عاری ست» بنده در کلاس در تدریس این ابیات از منظر زیبایی‌شناسی این را با کهن‌الگو پیوند می‌زنم. بعد از مطالعات زیاد دیدم که دکتر شایگان هم در متن ادبی، برای اعیان ثابته ظرفیت کهن‌الگویی قائل شده است. هم به کتاب بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی هم پنج اقلیم حضور مراجعه کنید. یعنی وقتی می‌گوییم این می‌تواند کهن‌الگو باشد، ببینید به چه اندازه ادبیات را غنی می‌کنیم. ما باید برای غنی‌سازی ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری آن را با فرهنگ پربار، مایه‌ور و عظیم این سرزمین پیوند بزنیم. ادبیات که یک شبه به وجود نیامده است. یک‌روزه و یک‌دهه نیست، این ادبیات برای ۴ تا ۷ هزار سال تمدن است که در آن این واژه‌ها به وجود می‌آید. قیصر امین‌پور که در واقع منهای تاریخ نیست، با همان تاریخ و تمدن و فرهنگ است. زمانی که قیصر نی‌نامه را می‌سراید، آیا می‌شود به او گفت که تو بدون مولوی نی‌نامه سروده‌ای و... شما بخش‌هایی می‌بینید که بدون شناخت تاریخ اباذر (ع) نمی‌شود آنها را شناخت. امام خمینی بسیار فرهنگی می‌اندیشید. امام خمینی آیت‌الله طالقانی را «اباذر زمان» نام نهاد. شما در طول تاریخ یک روحانی را پیدا کنید که به روحانی دیگری گفته باشد اباذر. به نظر بنده، این یک نوع نگاه نمادپردازانه و زیبایی‌شناسانه است و در جای دیگر می‌بینیم که امام خمینی، که خود یک مجتهد است، در وصیت‌نامه‌اش سه بار

[مایه‌دیری](#)

[غنی‌سازی ادبیات](#)

[انقلاب اسلامی و](#)

[ادبیات پایداری آن](#)

[را با فرهنگ پربار،](#)

[مایه‌ور و عظیم این](#)

[سرزمین پیوند بزنیم.](#)



اسم ابن عربی را می‌برد؟ به این دلیل که ایشان عمیقاً انسانی ادب دوست و فرهنگی بوده است.

نکته دیگر، خلاء ارتباطی ادبیات ما با عرفان به معنای فرهنگی اش، یعنی عرفان بارور و تربیت‌کننده انسان است. گاهی اوقات ما تلمیحاتی داریم که اشتباهاً آن را به جای اسطوره و تراز ناب ادبی تلقی می‌کنیم در حالی که به نظر بنده تلمیح، کشنده و زوال‌گر اسطوره است. البته اگر شاعری یا نویسنده‌ای قادر باشد اسطوره اصیل را بازآفرینی کند، کار مهمی انجام داده است و گرنه تلمیحات که ارزشی ندارد و هرکسی می‌تواند تلمیح بیاورد. ما باید برای غنی‌سازی، باروری و ماندگاری ادبیات دفاع مقدس به دنبال قدرت هنری زایش اسطوره در آن باشیم. اتفاقاً از این دیدگاه، فرهنگ و اسطوره دو روی یک سکه‌اند. اسطوره ادبیت سیالی را با خود همراه می‌کند چون این خاصیت اسطوره است. چرا اسطوره قیصر با اسطوره شاعر عصر مشروطیت فرق می‌کند؟ این اسطوره را عارفان قدیم ما و حماسه‌سرایان و شاعران تادوره مشروطیت هم داشتند. اما قیصر یک بُعد دیگری به آن می‌دهد. یعنی در شعر قیصر، اسطوره عرفانی با اسطوره اجتماعی و حماسی همه تلفیق می‌شدند، یعنی جهان پر از وحدت، وحدت‌نگری، منظومه‌ای نگاه کردن در شعر قیصر ظهور می‌کند. از منظر تاریخ ادبیات فارسی، فرهنگ، اسطوره و عرفان سه ضلع یک حقیقت ادبیات است. ما نباید اجازه بدهیم که ادبیات از این پشتوانه محروم شود. چه کسی باید جرئت شعر گفتن داشته باشد؟ چه کسی باید جرئت رمان نوشتن داشته باشد؟ کسی که عرفان و فرهنگمان را خوب بشناسد. آیا به کسی که چهار رمان خوانده است یا چند کلاس شعر رفته است باید بگوییم شاعر انقلاب! خدا بیاورد شهید بهشتی را که بارها تأکید می‌کرد تشکیلاتی که از کیسه بخورد، مرده است. ما باید زاینده باشیم، باید در صدد افزایش یاران انقلاب اسلامی باشیم، در صدد افزایش ادبیات انقلاب اسلامی باشیم. لذا نیاز داریم به اتصال به فرهنگ و عرفان و اسطوره.

نکته دیگر جنبه انسانی است. متأسفانه، ما مقدار زیادی در ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس جنبه‌های انسانی را کم‌رنگ کرده‌ایم. شما رمان آفتاب‌پرست نازنین



نوشته محمدرضا کاتب را حتماً خوانده‌اید. به نظرم خیلی ماهرانه و با حفظ اصول، به پدیدهٔ انسانی پرداخته است. وقتی مولوی می‌فرماید:

من که صلحم دائماً با این پدر
این جهان چون جنتستم در نظر

ما نباید بگوییم این ادبیات ضد مقاومت است. خیر، این اثر در واقع انسان را بزرگ می‌کند، انسانیت را بزرگ می‌کند، فرهنگ را غنی می‌کند. وقتی فردوسی می‌فرماید:

چو با دانشی شد گشاده جهان
به آهن چه داریم گیتی نهان

این ادبیات ضد مقاومت نیست، این بزرگ کردن انسان و به انسانیت خود آگاه کردن است. در عمل می‌دانیم ادبیات انقلاب اسلامی ایران به چه اندازه مدیون ادبیات انسانی جهانی است، ولی هرچه جلوتر آمدیم، لاغرترش کردیم و اینجا است که اگر به این پدیده‌ها توجه کنیم، جوانان آینده بیشتر به ادبیات انقلاب اسلامی روی خواهند آورد. در حال حاضر، ادبیاتی که به نوع دیگری ایجاد می‌شود حجم و اثربخشی‌اش به چه اندازه است؟ و چه کسی از کیسه می‌خورد؟

خلاء بسیار مهم دیگر، کم‌توجهی به فنون و شگردهای ادبیات و به اصول زیبایی‌شناسی و گاه به کارگیری غیراصیل، غیرطبیعی و غیردرون‌زای آنها است. حافظ چرا حافظ شده است؟ بیش از هفتاد بار دیوان خود را تصحیح کرده است. تا زمانی که زنده بود، اجازه نشر و تدوین نداد. چرا این مرد قادر است که بگوید:

به جمال تو چنان صورتِ چین حیران شد
که حدیثش همه جابر در و دیوار بماند



دست‌کم، بیش از چهار ایهام می‌توان در این بیت پیدا کرد. چرا به این اندازه مینیاتوری کار می‌کند؟ چرا این قدر آینه‌کاری می‌کند؟ حافظ در تمام عمرش مشغول همین کار بود. متمرکز شد، فداکاری کرد. من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد بدین دیر خراب آبادم ما باید واقعا از سعدی و حافظ یاد بگیریم. شاعران و نویسندگان باید بیش از اندازه بلاغت جدید و قدیم بخواند. وقتی جاحظ می‌گوید «مطروحتن فی الطریق»، تا این را نفهمیم چگونه می‌توانیم شعر بگوییم. تا

زمانی که نظریه نظم جورجانی را متوجه نشویم، پدیده ساخت و صورت و نظم را چطور متوجه شویم؟

بحث دیگر اینکه ما با نقد و نقدپذیری مانوس نیستیم. آیا می‌پذیریم هنر ما پیراسته نمی‌شود تا نقد نشویم؟ قبول نداریم که ما را نقد کنند. در حالی که چون ادبیات یک امر در حال زایش است و جوهره آن در سیالیت زیبایی است، پس باید دائم صیقل بخورد و نقد بشود تا رو به تعالی باشد. خدا حفظ کند آقای دکتر ابراهیم دینانی را که می‌گویند فرق فلسفه با دیگر دانش‌ها این است که فلسفه در حال حرکت است در حالی که خیلی از علوم به خاطر احکام ثابتی که دارند حرکتی ندارند. ادبیات هم باید بیشتر از فلسفه حرکت کند. حتی به فلاسفه الهام ببخشد، چون ادبیات بر پایه خیال و تخیل و تخیل می‌تواند آینده را تصویر کند. تازه همه اینها می‌تواند مقدمه‌ای شود که به سمت نظریه پردازی حرکت کنیم. نظریه پردازی مثل سیمرغ در قاف است و خیلی خیلی با آن فاصله داریم. تا زمانی که تمام بلاغت قدیم را ندانیم، تا زمانی که تمام رموز و راه‌های موفقیات امثال حافظ و فردوسی و سعدی و عطار و سنایی و نظامی بزرگ را ندانیم، و تا وقتی بر دانش نقد ادبی و نظریه‌های

باید برای

غنی‌سازی، باروری

و ماندگاری ادبیات

دفاع مقدس

به دنبال قدرت

هنری زایش اسطوره

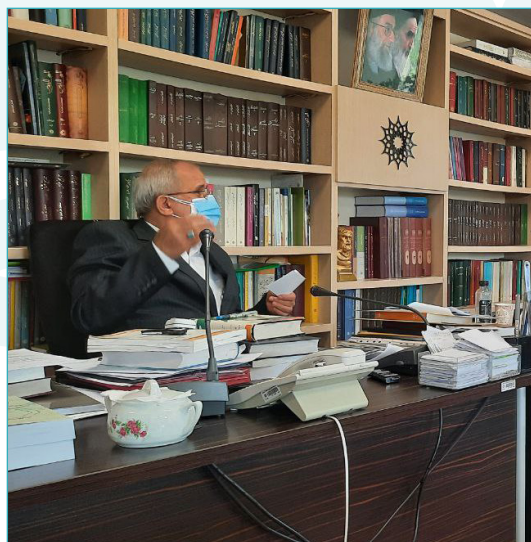
در آن باشیم.

نیمین
بازی

شماره دوم
تابستان ۱۴۰۰

۲۶

جهانی آگاه نباشیم، نمی‌توانیم به این سمت حرکت کنیم. من از قول یکی شاگردان یاکوبسن شنیده‌ام که گفته بود بعدها که با نظامی آشنا شدم به این نتیجه رسیدم سبک‌شناسی درباره نظامی محال است چون آن قدر خلاق است که ما باید یاد بگیریم، بعد بگوییم سبک چیست. هر شاعری در این دنیا از نظامی گفته است برای اینکه منظومه ذهنی معین و متکثر و زاینده و بالنده‌ای داشته است. منتقد خوب باید در نظر داشته باشد که چقدر قادر است در حین نقد، معلمی هم بکند و چه به فهم خوانندگان و دانش‌آنان اضافه می‌کند و چقدر نظام نقد ادبی را به جلو می‌برد. اگر از این زاویه بخواهم شخصی را معرفی کنم، استاد پورنامداریان بیشتر به نظر می‌آید. استاد پورنامداریان فقط یک منتقد نیست، در حال نقادی معلمی می‌کند. ما باید در نقد خود در ادبیات انقلاب اسلامی قادر باشیم معلمی کنیم. اگر یک نفر را پیدا کردید که هم نقد و هم معلمی کند و راهگشا باشد، به من هم بگویید. ما از نقدمان باید خیلی موضوعات یاد بگیریم. به نظر بنده، این چند خلاء را داریم و باید اولویت‌ها را از دل آنها مشخص کنیم.



دکتر سنگری:

احساس می‌کنم سؤالات بعدی ما را هم شما پاسخ دادید و بسیار استفاده کردیم و بهره گرفتیم. فقط یک نکته، مجموعه اندیشکده ادبیات پایداری از سر یک ضرورت و نیاز شکل گرفت. حتماً مستحضر هستید که در تعدادی از دانشگاه‌های کشور رشته یا گرایش ادبیات پایداری دایر شده است. سال‌های سال است که تدریس می‌شود. با همه نوساناتی که دارد، یک نکته بسیار مهمی را در بستر بحثان مطرح

[از منظر تاریخ](#)

[ادبیات فارسی،](#)

[فرهنگ، اسطوره](#)

[و عرفان سه ضلع](#)

[یک حقیقت](#)

[ادبیات است. ما](#)

[نباید اجازه بدهیم](#)

[که ادبیات از این](#)

[بشتوانه محروم](#)

[شود. چه کسی باید](#)

[جرئت شعر گفتن](#)

[داشته باشد؟ چه](#)

[کسی باید جرئت](#)

[رمان نوشتن داشته](#)

[باشد؟ کسی که](#)

[عرفان و فرهنگمان را](#)

[خوب بشناسد.](#)





فرمودید و آن، این است که ما برای هر مقوله‌ای نیازمند انباشت علمی هستیم و هم اکنون وقتی استادان دانشگاه‌های ما می‌خواهند هر واحد درسی را تدریس کنند، با گزیده‌ها و آثار فراوانی مواجه هستند. به طور مثال، اگر بخواهید خاقانی تدریس کنید، چندین گزیده وجود دارد که می‌توان استفاده کرد. حافظ یا تاریخ بیهقی و... به همین ترتیب. نیاز اولیه ما انباشت علمی در یک حوزه و یک موضوع است. طبیعتاً برای ادبیات پایداری، یعنی همین رشته نوظهور یا نوآسیسی که در حال حاضر در ایران است و در بعضی از استان‌های ما بیش از حدود ۱۵ سال است که این رشته دایر است. چهل و چهار استان کشور این عنوان را دارند، البته بعضی از آنها دانشجو ندارند. متأسفانه در بعضی از واحدهای درسی‌اش حتی یک اثر هم وجود ندارد. فرض کنید اگر بخواهیم بگوییم مبانی ادبیات پایداری، متأسفانه در این زمینه چیزی نداریم. مثلاً تاریخ تحلیلی ادبیات پایداری، در این زمینه هم نداریم. اگر بخواهیم بدانیم از گذشته تاریخی کشور به قول عزیزی ۸ هزار سال شعر فارسی از گذشته تا امروز چه سیری و چه رخدادهایی داشته است، چیزی نداریم. قطعاً مستحضر هستید حتی

در اندر زمانه‌های ما و در تفسیرها و آثار تحلیلی ما پایداری کاملاً دیده می‌شود. ما بزرگ‌ترین پشتوانه برای همه شاخه‌های علمی اسلامی بوده‌ایم، یعنی هیچ‌کس به اندازه ایرانیان بارور نکرده است که در همان کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری به آن اشاره شده است. برای اینکه این رشته تقویت شود، اولاً چه باید کرد؟ دوم اینکه اگر قرار باشد مجموعه حضرتعالی در این زمینه ورود پیدا کند، چه زمینه‌هایی می‌شود یافت که یاریگر این حرکت باشد؟

دکتر قبادی:

من از بحث دوم فرمایش شما شروع کنم. در پژوهشگاه، ما هم در طرح‌هایمان وارد حوزه ادبیات پایداری شده‌ایم و بعضاً از ادوار کهن و از ریشه پرداخته‌ایم و این ادامه دارد و اتفاقاً این طرح‌ها می‌تواند برای تهیه مجموعه منبع تاریخ تحلیلی ادبیات پایداری کمک کند. هم کارهایی که موردی درباره نقد آثار برخی نویسندگان و شاعران حوزه ادبیات پایداری انجام شده و گاه هم به صورت مقایسه با ادبیات برخی کشورهای دیگر. گروه زبان ادبیات فارسی شورای متون هم ورود خوبی دارند و شما در جریان آن هستید که با همکاری جنابعالی و دوستان از قدیم به این مقوله پرداخته‌ایم و آن را ادامه می‌دهیم که می‌تواند دوباره در یک هم‌اندیشی مشترک دیگر، چالش‌ها و اولویت‌های پژوهش در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را بررسی کنیم. ضمن آنکه اگر آثاری داشته باشید، می‌توانیم به صورت مشترک چاپ کنیم.

دکتر سنگری:

من می‌خواهم در ارتباط با این مسئله یک گام جلوتر بروم. هم به سبب حضور حضرتعالی که هم صاحب نظر، صاحب قلم و صاحب اثر در این زمینه هستید، آیا امکان ندارد که این رشته با همین مضمون در اینجا راه‌اندازی و تدریس شود؟ اگر این اتفاق بیفتد، زمینه تولید بسیاری از واحدهای درسی یا مقوله‌ها را جریان‌سازی می‌کند. البته این جریان در این محل وجود دارد، ولی شاید احیاناً چنین رشته‌ای

ما با نقد و

نقدپذیری مانوس

نیستیم. آیا

می‌پذیریم هنر ما

بیراسته نمی‌شود تا

نقد نشویم؟ قبول

نداریم که ما را نقد

کنند. در حالی که

چون ادبیات یک

امر در حال زایش

است و جوهره آن

در سیالیت زیبایی

است، پس باید دائم

صیقل بخورد و نقد

بشود تا رو به تعالی

باشد.





در اینجا دایر شود، حتی به نظر بنده یک قدم جلوتر برویم و پیشنهاد دوره دکتری در این مکان باشد. چون در حال حاضر فقط دوره کارشناسی ارشد است و یکی از ضایعات این رشته همین است که فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد زمانی که می خواهند ادامه تحصیل بدهند، مجبورند دوباره به ادبیات محض برگردند و این مسیر ادامه پیدا نمی کند. بنده از این جهت مطرح کردم که دغدغه جدی حضرتعالی است و الحمدلله سال های سال است که کار می شود و همین سال گذشته چند نشستی که برگزار شد و از صاحب نظران در این حوزه بهره گیری شد، نشان داد که حتی بیش از

بعضی از دانشگاه های متولی این رشته، خوشبختانه در مجموعه پژوهشگاه فعالیت می شود. بنده صرفاً این موضوع را مطرح کردم که ذهن حضرتعالی در این فایل باز بشود و اندیشه ای شود که شاید در آینده در این مکان این امر صورت گیرد.

دکتر قبادی:

به نکته مهمی اشاره فرمودید. به نظرم قبل از هر چیز باید به دنبال کشف محققان فاضل و علاقه مند و روشن بین و عالم در این حوزه بگردیم تا آنها یکجا جمع شوند. تا سرمایه انسانی نباشد، راه اندازی رشته به ضد خودش بدل می شود. مادر پژوهشگاه مجموعه علمی بسیار قوی داریم که البته باید از این منظر بازاریابی بشوند و برای تحقق عملی آن باید با پروژه های تقاضا محور روبه رو باشند.

دکتر سنگری:

شما سرمایه علمی را در اینجا دارید. کجا چنین سرمایه‌ای دارد؟ چون من در دانشگاه‌ها دیده‌ام افرادی می‌آیند که هیچ زمینه‌ای ندارند و به ناچار شاهنامه فردوسی را می‌گویند ادبیات پایداری. درست هم هست واقعاً شاهنامه فردوسی شاخص‌ترین اثر پایداری حتی در جهان است ولی چون فرد نمی‌شناسد و نمونه کاری هم نیست که بتواند از آن بهره‌گیری کند. دانشگاه‌های ما هم متن محور هستند و به نظر بنده کمتر جایی سرمایه شما را دارد. با شناختی که بنده از حضرتعالی و استادان اینجا دارم و آثارشان را دیده‌ام، این شایستگی می‌تواند تبدیل به بایستگی شود و اگر این اتفاق در عصر شما بیفتد خدمت بسیار ارزنده‌ای می‌کنید.



دکتر قبادی:

امیدوارم خدا این توفیق را به بنده بدهد. ولی آقای دکتر می‌دانید که باید سرمایه‌های موجود کمی بازاریابی و متمرکز در این قلمرو بشوند. حالا ما در بخش‌های پروژه در حال کار هستیم و در بخش نشست‌ها و طراحی کنفرانس‌ها ادامه می‌دهیم. ان‌شالله بنده این مسئله را هم طرح می‌کنم تا اگر خداوند توفیق دهد، بتوانیم این را پیش ببریم و درعین حال یکی از آفت‌های کشور در این زمینه بحث غلبه کمیت بر کیفیت است، یعنی اگر به دنبال خلق منابع باشیم و بتوانیم آثار فاخری بنویسیم و این را تبدیل به یک گفتمان علمی در کشور کنیم، این اولویت مهمی است. درعین حال قسمت‌های ناموفق باید ارزیابی شوند و ادامه پیدا نکنند.


ان شاء الله با کمک جنابعالی و دوستان بتوانیم به این کیفیت بیشتر توجه کنیم؛ من به یاری خدا حتماً این موضوع را پیگیری می‌کنم بلکه خدا توفیق داد و یک کار فاخر گزین و قابل دفاع و اثرگذار به وجود بیاید.

دکتر سنگری:

اصلاً ممکن است یک سال کار مطالعاتی در این زمینه صورت بگیرد و بعد به سمت تأسیس رفت.

دکتر قبادی:

در خصوص بخش اول سؤال شما برای خلق منابع، به نظرم باید یک پنل تخصصی برای آن برگزار شود؛ چیزی شبیه یک فاز مطالعاتی انجام و تعریف شود. ابتدا داشته‌های خود را یک بار بررسی و نقد مروری کنیم و بعد ببینیم چگونه می‌توان با در نظر داشتن این خلاءها و چالش‌ها، آثار درخور اعتنایی منتشر کنیم که عموماً همه بدان‌ها ارجاع دهند و استناد کنند و قبول داشته باشند. شاید هم نیاز به تأمل و تأنی بیشتری داشته باشد. آیا واقعاً ادبیات صدر اسلام، همان سال‌های اول نوشته شده است؟ یا انباشتی صورت گرفته است؟ بالاخره در همان صدر اسلام هم که نگاه می‌کنیم، قرآن آن قدر حجیت ادبی شد که در واقع زاینده ادبیات شد. به طور مثال، آن سبعه معلقه که در کعبه آویزان می‌کردند یک مسابقه ادبی بود. هر سال یک عده از اشعار را منسوخ می‌کردند و جایگزین می‌دادند. می‌گویند دختر امرالقیس وقتی شنید آیه شریفه «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» نازل شد، رفت شعر پدرش را از کعبه پایین آورد و گفت شعر پدر من ضعف دارد و من تازه فهمیدم که مشکل ادبی دارد. گفتند مشکل کجاست؟ پدرم ساعت را یک امر مادی فرض کرد و فکر می‌کرد مثل یک جسم است که فرود می‌آید در صورتی که در قرآن آمده است «أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةَ»، یعنی این لفظ با معنا تناسب دارد. در آن زمان، مردم جاهل آن قدر عاقل بودند و ادبیات می‌فهمیدند. در عصر جاهلیت معیار ادبی داشتند. حالا ما چطور بدون معیار توقع داریم که ادبیات انقلاب بین مردم طرفدار پیدا کند. به گفته جرجانی،



لفظ با معنا باید تناسب داشته باشد و اعجاز قرآن عمدتاً همین است که لفظ و معنا با هم تناسب دارد: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» یا «وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» چه شاهکاری است به لحاظ ادبی، لام میم نون چقدر با نرم خویی ارتباط دارد و خشونت چقدر با کلمات فظا غلیظ است، انگار که به انسان مشت می زند در صورتی که در آنجا با نرمی و متواضعانه سر فرود می آورد.

آنهایی که با اسلام مخالف بودند، این شاهکار ادبی قرآن آنها را به تأمل و عمدتاً به انقیاد نشانده. ما باید از قرآن یاد بگیریم. به سمت آثار خیلی خیلی فاخرتری برویم و جنبه انسانی را فراموش نکنیم. بعد ببینیم چه خلاءهایی داریم و سازمان‌هایی مثل شما و پژوهشگاه دفاع مقدس باید سرمایه‌گذاری هم بکنند. تا زمانی که اراده‌ای برای سرمایه‌گذاری نباشد، آثار فاخری هم به وجود نمی‌آید. الان برخی دانشگاه‌ها بعضاً ۱۰، ۲۰ عضو هیئت علمی علاقه‌مند فاضل محقق دارند که بیش از ۵۰، ۶۰ درصدشان از افراد خوب و فاضل و تراز اول هستند. باید به این افراد پروژه داد و وارد کارشان کرد.

